



Reevaluating the Concept of Repentance and Favoring the National Apostate Over the Natural Apostate in the Principles of Jurisprudence

Abbas Taghvaei^{1*}, Meghdad Ebrahimi Koushali²

1. Assistant Professor, Islamic Education Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Islamic Education Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 191-206

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-2901-4353

TELL: +989111434426

Email:

Taghvaei.abbas@yahoo.com

Article history:

Received: 23 Apr 2025

Revised: 29 Jun 2025

Accepted: 02 Aug 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

*Apostasy, Natural Apostasy,
National Apostasy,
Repentance.*

ABSTRACT

The discussion of apostasy is one of the important issues of Islamic jurisprudence which has been raised in the jurisprudential texts of the Imamieh, in various jurisprudence discussions and especially in the realm of limits. The well-known view (which is also a consensus story), is that apostasy is on two natural and national levels that are detailed in the terms of Rulings too. One of the main issues in the disagreement between the two groups is the requirement for the repentance of the national apostates and the need for the killing of natural apostate which the difference in this last part of the sentence is of interest to us in this article since few Imamieh jurisprudents have questioned the above-mentioned detailed discussion and the study of the historical course of the foundations and evidences contained in the famous promise and the disadvantages they inflict upon them puts us to the necessity of a citation for the repentance of all the apostates, which is in agreement with the general narratives in this regard.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Taghvaei, A & Ebrahimi Koushali, M (2025). "Reevaluating the Concept of Repentance and Favoring the National Apostate Over the Natural Apostate in the Principles of Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(3): 191-206.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

بازپژوهی در مبانی فقهی استتابه و ترجیح مرتد ملی بر مرتد فطری

عباس تقوائی^{۱*}، مقداد ابراهیمی کوشالی^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

بحث ارتداد از موضوعات مهم مورد توجه در فقه اسلامی است که در متون فقهی امامیه، در ابواب مختلف فقهی و علی‌الخصوص در باب «حدود» مطرح گردیده است. دیدگاه مشهور (که حکایت اجماع بر آن نیز شده)، آن است که ارتداد بر دو قسم فطری و ملی بوده و در احکام این دو دسته نیز قائل به تفصیل شده‌اند. یکی از موارد عمده و اساسی اختلاف میان احکام این دو گروه، طرح وجوب استتابه در مورد مرتد ملی و لزوم قتل مرتد فطری بدون استتابه وی است که اختلاف در این قسمت اخیر حکم، در این مقاله مورد توجه ما می‌باشد، بدین صورت که عده اندکی از فقهای امامیه بحث تفصیلی فوق‌الذکر را زیر سؤال برده‌اند که بررسی سیر تاریخی مبانی و ادله موجود در قول مشهور و ایرادات وارد بر آن‌ها که ما را به وجوب استتابه در خصوص همه مرتدان که موافق با عموم روایات وارده در این خصوص نیز هست، می‌رساند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۹۱-۲۰۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۳۵۳-۲۹۰۱-۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۱۱۴۳۴۴۲۶

ایمیل: Taghvaae.abbas@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

ارتداد، مرتد فطری، مرتد ملی، استتابه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

موضوع ارتداد علاوه بر بحث اختصاصی در «باب حدود»، در ابواب متنوع و مباحث مختلف فقهی نظیر موارث (در بحث موانع ارث)، نکاح، طلاق و لعان، جهاد با بغاه و ساب‌النبی مورد توجه قرار گرفته است. در این که ارتداد «کفر پس از اسلام» است، بحثی نیست، ولی در اعمال و گفتار موجب ارتداد و در تعریف انواع آن اختلافاتی به چشم می‌خورد و چنان که خواهیم دید، عموم فقها ارتداد را به دو قسم فطری و ملی تقسیم کرده و احکام آن دو را در خصوص مرد، متفاوت دانسته‌اند، از جمله این تفاوت‌ها وجوب «استتابه» در مرتد ملی و عدم آن در مرتد فطری است. در مورد استتابه در مرتد فطری دو قول به شرح زیر وجود دارد:

قول اول که قول مشهور است، تمایز و تفصیل میان مرتد فطری با مرتد ملی است، چنان که ذکر شد و تفصیل آن خواهد آمد؛

قول دوم برابری مرتد فطری و مرتد ملی در استتابه است که معدودی از فقهاء قائل به آن شده یا به آن گرایش یافته‌اند.

در این تحقیق ما به بررسی مبانی و ادله دو طرف خواهیم پرداخت، ولی پیشاپیش ذکر دو نکته لازم می‌باشد:

۱- در عموم بررسی‌های مربوط به ارتداد، آمده که مرتد فطری توبه داده نمی‌شود و توبه خود وی نیز تأثیری در مجازات دنیوی‌اش ندارد، اگرچه برخی باتوجه به آرای تعدادی از فقها به تناقض موجود در قبول توبه و قتل هم‌زمان وی توجه کرده‌اند (ویکی‌شیعیه، مرتد فطری). سیدابوالفضل موسویان نیز در مقاله «بحثی درباره توبه مرتد فطری» به این نتیجه می‌رسد که توبه مرتد فطری پیش از اقامه بینه، حداقل حد را از او برداشته و مانع تقسیم اموال او میان ورثه‌اش می‌شود (موسویان، ۱۳۸۳).

۲- قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب حدود اشاره‌ای به بحث ارتداد ندارد و تنها به «سب نبی» بدون آن که آن را از موارد «ارتداد» بشمارد، پرداخته است (فصل پنجم از بخش دوم)، لذا طبق مواد عمومی آن، این از مواردی است که به اصل ۱۶۷ قانون اساسی ارجاع داده می‌شود (ماده ۲۲۰).

۱- تعیین چهارچوب مفهومی برای ارتداد و تمایز انواع آن

چنان که خواهیم دید، فقهای متقدم نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید و سیدمرتضی فقط به یک نوع ارتداد، یعنی ارتداد فطری توجه کرده‌اند. شیخ صدوق با عبارت «هر مسلمانی که مسلمان زاده است، اگر از اسلام مرتد شود و نبوت حضرت محمد (ص) را منکر شده و او را تکذیب کند» (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۴۷۴)، شیخ مفید با عبارت «هرکس شرب خمر کند و بر ظاهر و آیین [اسلام] باشد و شرب آن را حلال بشمرد» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۹) و همچنین «هرکس رسول خدا (ص) یا یکی از ائمه (ع) را دشنام دهد» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۴۳) و سیدمرتضی در بحث «سب نبی» و با عبارت «مسلمانی که نبی اکرم (ص) را دشنام دهد» (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۸۲-۴۸۰) و ابوصلاح حلبی در مباحث «جهاد» با عبارت «بدین شکل که واجب معلومی را انکار کنند یا حرام معلومی را حلال شمردند، درحالی که بر فطرت [اسلام] متولد شده‌اند» (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۵۰-۲۴۸) به ارائه چهارچوبی مفهومی برای ارتداد از منظر خویش پرداخته‌اند.

شیخ طوسی نیز با عبارت «در صورتی که بر فطرت اسلام در میان مسلمین تولد یافته» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۵-۳۵۳، مسأله ۳) و همچنین «هرکس مردار یا خون یا گوشت خوک را حلال بشمرد و تولدش بر فطرت اسلام باشد» (طوسی، بی تا: ۷۱۳)، ابن حمزه با عبارت «هرکس که چیزی از محرمت را حلال بشمارد و بر فطرت اسلام متولد شده» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۱۷-۴۱۶)، محقق حلی با عبارت «کسی که بر اسلام متولد شده» (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۶۲/۴-۹۶۱) و یحیی بن سعید با عبارت «مسلمانی که میان مسلمین متولد شده» (حلی، ۱۴۰۵: ۵۶۸-۵۶۷) به ارتداد فطری اشاره دارند، ولی با وجود این شباهت‌ها، تعریف ابن فهد جالب توجه است. از نظر او «مرتد فطری کسی است که نطفه‌اش درحالی بسته شده که یکی از والدینش مسلمان بوده‌اند» و در مقابل آن از اصطلاح «مرتد ملی» استفاده می‌کند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۵/۴-۳۳۹). با این حال رجوع به تعابیر قبلی برگرفته از روایات، مجدداً در دیدگاه شهید ثانی مشاهده می‌شود که «هرکس چیزی از محرمتی که مسلمین در حرمت آن اتفاق نظر دارند، به حدی که از ضروریات دین محسوب می‌شود، همانند

۲۵۷/۷، ح ۱۰؛ حر عاملی، بی تا: ۵۴۵/۱۸، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۴۸۶.

– روایت عمار ساباطی از امام صادق (ع) که «هر مسلمانی که [زاده از والدین مسلمان] میان مسلمین زندگی می کند، اگر از اسلام مرتد شود و نبوت محمد (ص) را انکار و او را تکذیب کند، خون او بر هر کس که این را از او بشنود، مباح می گردد و زنش از روز ارتدادش از او جدا می شود و با او نزدیکی نمی کند و اموالش میان وراثت او تقسیم می شود و زنش عده وفات نگه می دارد و بر امام است که او را بکشد و او را توبه نمی دهند» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۵۷/۷، ح ۱۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۸۹/۳، ح ۳۳۳؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۶/۱۰، ح ۵۴۱؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵۳/۴، ح ۹۵۷؛ حر عاملی، بی تا: ۵۴۵/۱۸، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۴۸۲–۴۸۱).

– صحیح حسی بن سعید که می گوید: «خواندم خط شخصی به امام رضا (ع) که در مورد مردی که بر اسلام متولد شده و سپس کافر شده و شرک ورزیده و از اسلام خارج شده، آیا او را توبه می دهند یا بدون استتابه می کشند؟ و امام نوشتند که «او را می کشند» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۵/۱۸، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۴۸۴).

– مرفوعه عثمان بن عیسی در خصوص سؤال کارگزار امیرالمؤمنین (ع) از ایشان که آن حضرت مکتوب کردند که: «هرکدام از آن ها که از مسلمین هستند و بر فطرت [اسلام] متولد شده و سپس زندیق شده اند را گردن بزن و توبه نده و هرکدام را که بر فطرت [اسلام] تولد نیافته اند، توبه بده و اگر توبه نکرد، گردنش را بزن، اما مسیحیان گناه آن ها بیشتر از گناه زنداقه نیست» (حر عاملی، بی تا: ۵۵۲/۱۸، باب ۵ از ابواب حد مرتد، ح ۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۴۸۴/۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۴۸۵–۴۸۴).

– حدیث جابر از امام باقر (ع) که فرمودند: «مردی مسلمان از بنی تغلب را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند که مسیحی شده بود و علیه او شهادت داده شد و آن حضرت فرمودند: این شهود چه می گویند؟ جوان پاسخ داد که راست می گویند و من به اسلام برگشته ام و امام فرمودند: اگر آن ها را تکذیب می کردی، گردنت را می زدم و این را از تو می پذیرم و دیگر [به کفر] برنگرد که اگر برگردی، دیگر رجوع از آن را از تو نمی پذیرم» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۷/۱۸، باب ۳ از ابواب حد مرتد، ح ۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۴۸۵).

[حرمت] مردار، خون، ربا، گوشت خوک، نکاح با محارم و ازدواج پنجم و ... را حلال بشمارد، اگر بر فطرت [اسلام] متولد شده» را از مصادیق ارتداد فطری می شمرد (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۲۱۲/۹). اشتراط اسلام پدر در آرای شیخ بهایی (بهایی، بی تا: ۴۲۴–۴۲۳) و «اسلام یکی از پدرمادر در هنگام انعقاد نطفه وی» در آرای علامه مجلسی (مجلسی، بی تا: ۴۹–۴۸) در ارتداد فطری قید شده که صاحب کشف اللثام «و در هنگام بلوغ موصوف به صفت مسلمان بوده باشد» را به آن می افزاید (فاضل هندی، بی تا: ۶۶۴–۶۶۱). شاید همین قید موجب می شود که از نظر مغنیه حکم فطری بودن مرتد، شامل «مسلمان حقیقی» بشود و نه «مسلمان حکمی»، لذا اگر بچه مسلمان در هنگام بلوغ و ادراک، کفر را اختیار کند، در هر صورت کشته نمی شود، بلکه اول توبه داده می شود (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۱/۶). چنان که مشخص است چنین دیدگاهی در موضوع مورد بحث ما اثرات چشم گیری ایجاد می کند.

۲- بررسی ادله و مستندات حکم ارتداد

اولین فقهی که صراحتاً به ادله حکم ارتداد پرداخته، شیخ طوسی است که در این زمینه به «اجماع طایفه و اخبار آن ها» استدلال می کند. بر این اساس ادله مورد استناد در این قضیه را می توان به شرح زیر دانست:

۱- «اجماع» که علاوه بر شیخ طوسی، ابن زهره، فاضل هندی، صاحب ریاض و صاحب جواهر نیز به آن اشاره دارند.

۲- تعدادی از روایات بر این امر دلالت می کنند که آن ها را می توان در سه دسته زیر مورد توجه قرار داد:

۱- دسته اول روایاتی که بر قتل بدون استتابه مرتد فطری تأکید دارند:

– علی بن جعفر نقل کرده از برادرشان در مورد مسلمانی که مرتد شده، پرسید و آن حضرت (ع) جواب دادند: «کشته می شود و توبه داده نمی شود» و سپس در مورد شخصی مسیحی که مسلمان شده و دوباره مرتد شده، پرسیدند و امام پاسخ دادند که «توبه داده می شود و اگر توبه نکرد، کشته می شود» (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۴، باب حد زن و مرد مرتد، ح ۸؛ کلینی، ۱۳۸۹:

(حر عاملی، بی تا: ۱۷۹/۱۸-۱۷۸، باب ۲ از ابواب ماه رمضان، ح ۱).

۳- دسته سوم روایاتی که به طور مطلق بر لزوم استتباب دلالت می کنند و طرفداران قول مشهور با جمع میان آن ها و روایات دسته اول، آن ها را حمل بر مرتد ملی نموده اند و عبارت اند از:

- روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) که مطابق با آن امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «مرتد را از زنش جدا می کنند و ذبیحه او را نمی خورند و او را تا سه روز توبه می دهند، اگر توبه کرد [فیها]، وگرنه روز چهارم او را می کشند» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۸/۱۸، باب ۳ از ابواب حد مرتد، ح ۵).

- مرسله حسن بن محبوب از عده ای از اصحاب از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در مورد مرتد که توبه داده شده و اگر نکرد، کشته می شود و زن مرتد که توبه داده می شود و اگر نکرد، او را به طور دائم حبس می کنند... (حر عاملی، بی تا: ۵۵۰/۱۸، باب ۴ از ابواب حد مرتد، ح ۶).

- حدیث علی بن حدید از جمیل بن دراج و غیر جمیل از یکی از آن دو (ع) در مورد مردی که از اسلام برگشته که فرمودند: «او را توبه می دهند و اگر توبه نکرد، می کشند» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۷/۱۸، باب ۲ از ابواب حد مرتد، ح ۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق ۴۸۴).

- حسنه هشام بن سالم از امام صادق (ع) که فرمودند: «قومی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمده و گفتند: سلام بر تو ای رب ما و حضرت از ایشان خواست که توبه کنند که حاضر به انجام آن نشدند، لذا حضرت چاله ای حفر نموده و آن ها را در آن انداخته و در چاله دیگری آتش افروخت تا کشته شدند» (حر عاملی، بی تا: ۵۵۲/۱۸، باب ۶ از ابواب حد مرتد، ح ۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق ۴۸۷).

- روایت فضیل بن یسار از امام صادق (ع) که فرمودند: «دو مرد از مسلمانان در کوفه بودند و مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و شهادت داد که آن ها را دیده که بر بتی نماز گزارده اند و حضرت به او فرمودند که: وای بر تو، شاید بخشی را به اشتباه دیده باشی و مردی را فرستاد که او نیز آن ها را دید که بر بتی نماز می کنند و آن ها را نزد ایشان آوردند و حضرت از آن دو خواستند که برگردند، ولی آن ها امتناع کردند و برای آن ها چاله ای حفر کرده و دور آن

۲- دسته دوم روایاتی که به طور مطلق دال بر وجوب قتل مرتد (اعم از فطری یا ملی) هستند و از امامیه و غیر امامیه نقل شده که عموم آن ها را حمل بر مرتد فطری کرده و یا با جمع میان آن ها و روایات دسته اول قائل به تفصیل و همان قول مشهور شده اند، از جمله:

- قول [رسول اکرم (ص)] که «هرکس دین خود را تغییر داد، بکشیدش» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۹۰/۱، رقم ۳۸۷؛ ابن حیون، ۱۳۸۳: ۴۸۰/۲، ح ۱۷۱۷؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۱۲۶/۴، ح ۴۳۵۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴۸۴/۴، ح ۱۴۵۸؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۳، ح ۱۰۸ و ۱۰۸/۳، ح ۹۰؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۲۱۷/۱؛ بیهقی، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۸-۱۹۵ و ۷۱/۹؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۳۸/۳، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۵۰/۸).

- از عثمان روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمودند که «خون هیچ مسلمانی حلال نمی شود، مگر به یکی از سه امر: کفر پس از ایمان، زنا بعد از احسان و یا قتل نفس به غیر نفس» (بیهقی، ۱۴۱۴: ۱۹/۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳۵۰/۴؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۱۷۰/۴، ح ۴۵۰۲؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۶۳۱-۶۱).

- صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمودند: «هرکس نبوت نبی مرسل را انکار و او را تکذیب کند، خونس مباح است» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۴/۱۸، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۱).

- صحیح دیگر از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمودند: «هرکس از اسلام روی بگرداند و بعد از اسلام، به آن چه بر محمد (ص) نازل شده، کافر گردد، توبه ای بر وی نیست و قتلش واجب شده و زنش از او جدا می شود و اموالش میان ورثه او تقسیم می شود» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۵۶/۷، ح ۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۶/۱۰، ح ۵۴۰؛ حر عاملی، بی تا: ۵۴۴/۱۸، باب ۱ از ابواب حد مرتد، ح ۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق ۴۸۱).

- صحیح بریدعجلی که از امام باقر (ع) در مورد مردی پرسید که علیه او شهادت داده بودند، به این که سه روز از ماه رمضان را روزه خورده و امام (ع) فرمودند که «از او پرسیده شود که آیا در این کار تو گناه است و اگر گفت نیست، بر امام است که او را بکشد و اگر گفت هست، بر امام است که با زدن، او را عقوبت کند»

آتشی افروختند و آن دو را در آن انداختند» (حر عاملی، بی تا: ۵۵۶/۱۸، باب ۹ از ابواب حد مرتد، ح ۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۴/۹ ق/۴۸۹/۱).

- روایت عباد بن صهیب از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمودند: «مرتد توبه داده می شود اگر توبه کرد [که رها می شود]، وگرنه کشته می شود و زن [مرتد] نیز توبه داده شده و اگر توبه نکرد، او را زندانی کرده و می زنند» (حر عاملی، بی تا: ۵۵۰/۱۸، باب ۴ از ابواب حد مرتد، ح ۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/۱ ق/۴۸۳/۱).

- صحیح ابوبکر حضرمی از قول امام صادق (ع) که فرمودند: «هرگاه مردی از اسلام برگردد، زنش از او جدا می شود، همچنان که زن مطلقه از شوهرش جدا می شود و عده نگه می دارد، همچنان که زن مطلقه عده نگاه می دارد. پس هرگاه به اسلام برگردد و توبه کند، درحالی که زنش با دیگری ازدواج نکرده، بدون توجه به عده او را عقد می کند و عده نگه داشتن زن برای غیراوست، نه برای او و اگر توبه کند [احتمالاً نکند] یا قبل از اتمام عده بمیرد، زن او عده زنی را که شوهرش مرده، نگه می دارد و زن در عده از او ارث می برد، ولی اگر زن بمیرد، او از زن ارث نمی برد و او مرتد از اسلام است» (حر عاملی، بی تا: ۳۸۷/۱۸، باب ۶ از ابواب موانع ارث، ح ۵ با سند دوم).

۳- بررسی موضوع استتابه مرتد در آرای فقهای متقدم تازمانه شیخ طوسی

از اولین فقهای متقدم که به حکم ارتداد فطری پرداخته، شیخ صدوق است که در «المقنع» می نویسد: «هر مسلمانی که مسلمان زاده است، اگر از اسلام مرتد شود و نبوت حضرت محمد (ص) را منکر شده و او را تکذیب کند، برای هرکس که این را بشنود، خونس مباح بوده، زن او از روز ارتداد از او جدا می شود و مالش بین ورثه او تقسیم و زن او عده وفات نگه می دارد و بر امام است که اگر به او دست یافت، او را بکشد و او را توبه نمی دهند» (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۴۷۴). شیخ مفید در «المقنع» هرچند مستقیماً به حد مرتد اشاره نکرده، ولی در حد مسکر می نویسد: «خونس بدین سبب حلال است، مگر آن که قبل از اقامه حد بر وی توبه کند و به ایمان برگردد» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۹). قسمت اخیر حکم وی ظاهراً مخالف قول مشهور است. وی همچنین در بعضی از مباحث مرتبط با قصاص و دیات می نویسد: «چنین شخصی خونس هدر است که امام مسلمین متولی امر او می شود و

هرکسی غیر از امام که این را از او ببیند و به خاطر خدا خشمگین شده و او را بکشد، قصاص و دیه ای بر وی نیست» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۴۳).

سیدمرتضی نیز در بحث «سب نبی»، کشتن بدون درنگ مسلمانی که نبی اکرم (ص) را دشنام دهد، از «متفردات امامیه» می داند و می نویسد: «از نظر ابوحنیفه و اصحاب او این شخص مرتد شده و ابن قیم از مالک گفته که او را توبه نمی دهند و می کشند و ولید بن مسلم از اوزاعی و مالک نقل کرده که او را توبه می دهند و اگر توبه نکرد، می کشند.» لیث گفته: «نه با او مناظره می کنند و نه او را توبه می دهند.» وی در نهایت دلیل قول خود را «اجماع» بر این که چنین مسلمانی بدون شک مرتد شده و مرتد نیز کشته می شود، می داند (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۴۸۲-۴۸۰). همچنین ابوصلاح حلبی در مباحث «جهاد» کتاب «الکافی فی الفقه» به احکام بغاه، مرتدان و محاربان می پردازد و از نظر او کسانی که از دین اسلام خارج شوند، بدون «استتابه» کشته می شوند، برخلاف کسی که «بر کفر متولد شده» که اگر توبه کرد، بار دوم توبه داده نشده و کشته می شود (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۴۸).

۴- بررسی موضوع از نظر شیخ الطائفه و تابعان او

می دانیم که افکار و آرای شیخ طوسی تأثیر ویژه ای بر سیر تحولات فقه شیعه، به طور ویژه و خاص تا یک قرن و به طور عام حتی تا زمانه ما گذاشته است (گرچی، ۱۳۷۵: ۱۷۰). شیخ طوسی جزء اولین فقهایی است که در «خلاف» به طور صریح ارتداد را بر دو قسم دانسته و می نویسد: «مرتد در صورتی که بر فطرت اسلام در میان مسلمین تولد یافته، قتلش واجب شده و توبه اش پذیرفته نیست»؛ نوع دوم که از اول کافر بوده، سپس مسلمان شده، اول توبه داده شده و اگر نکرد، کشته می شود و عطاء نیز چنین گفته و حسن بصری قائل به این است که مرتد بدون استتابه کشته می شود و ابوحنیفه، شافعی، مالک و فقهای عامه گفته اند که در هردو شکل، توبه داده می شود. وی سپس دلیل قول خود را «اجماع طایفه و اخبار آنها» می خواند و به دو روایت از قول عامه از رسول اکرم (ص) اشاره می کند که «استتابه» در آنها شرط نشده و خون او به طور مطلق [حتی بدون استتابه] مباح است، «هرچند ما را در خصوص کسی که اجماع بر توبه دادنش کرده ایم، ملزم نمی کند»، چراکه مرتد ملی به دلیل اجماع از کلیت این حکم خارج می شود و باید توبه داده

حکم مرده هستند»، یعنی «مرتدان» (کیدری، ۱۴۱۶: ۴۶۵)، بر همین نظر مشهور هستند.

۵- بررسی استتابة مرتد فطری از دوران محقق حلی تا قرن دهم هجری

محقق حلی در «شرایع» در بحث حدود، ارتداد را بر دو قسم دانسته و در مورد مرتد فطری می‌نویسد: «اسلام او پس از رجوعش پذیرفته نیست و قتل او الزامی بوده و زنش از او جدا می‌شود و عده وفات نگه می‌دارد و اموالش بین ورثه تقسیم می‌شود...» در حالی که در مورد قسم دوم ارتداد، استتابة واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۶۲/۴-۹۶۱). او همین بحث را در مسائل «باب مواریث» از «مختصر» مطرح و قائل به عدم استتابة مرتد فطری می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۰: ۲۶۴/۲). همچنین او در «باب نکاح» از همین کتاب می‌گوید: «هرگاه یکی از زوجین مرتد شود، اگر قبل از دخول بوده، فوراً نکاح فسخ می‌شود و اگر بعد از نزدیکی بوده، موقوف بر انقضای مدت عده است، مگر آن که زوج بر فطرت [اسلام] متولد شده باشد که در این صورت برگشت او مورد قبول نیست و زنش عده وفات نگاه می‌دارد» (محقق حلی، ۱۴۱۰: ۱۷۹/۱). پس از محقق، یحیی بن سعید حلی ضمن مباحث حدود (حلی، ۱۴۰۵: ۵۶۷-۵۶۸) و فاضل آبی در شرح «مختصر» (آبی، ۱۴۰۸: ۲/۴۲۴) از همین نظر مشهور تبعیت کرده‌اند.

علامه حلی نیز در مقصد هشتم از مباحث حدود «إرشاد الازدهان»، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از اعمال و گفتار نشانگر ارتداد و راه‌های اثبات آن، مرتد را بر دو قسم می‌داند و در بیان حد مرتد فطری، به عدم قبول توبه‌اش تأکید می‌کند، در صورتی که «مرتد غیر فطری را تا سه روز توبه می‌دهند و در صورتی که توبه کند، از او می‌پذیرند» (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۸۹/۲). وی همین مباحث را با عباراتی مشابه، در مقصد هفتم از کتاب «قواعد» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۷۵/۳-۵۷۴) و با تفاوت اندکی در مقصد هفتم از مباحث حدود در «تحریر» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲/۳۸۹) و به‌طور خلاصه‌تر در سایر آثارش می‌آورد (علامه حلی، ۱۴۲۱: ۳۳۰). کتاب حدود؛ علامه حلی، ۱۴۰۶: ۳۱۳/۲-۳۱۲، کتاب میراث، در موانع ارث). فرزند او فخرالمحققین نیز در شرح بر «قواعد»، حکم استتابة مرتد غیر فطری را به‌واسطه روایت شیخ [طوسی] از سهل بن زیاد از

شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۵-۳۵۳، مسأله ۳). او در «مبسوط» در بابی مستقل تحت عنوان «کتاب مرتد» کفر را بر سه قسم «اصلی، ارتداد، زندقه» و خود مرتد را نزد شیعه بر دو قسم «فطری و ملی» تقسیم می‌کند که اولی بدون استتابة کشته می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۲/۸). وی در جای دیگری از این کتاب نیز با همین مضامین به وجوب قتل مرتد فطری با ذکر روایاتی از رسول اکرم (ص) اشاره دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۱/۸). وی در «تهایه» نیز می‌نویسد: «قتل مرتد فطری «به اجماع واجب» می‌شود» (طوسی، بی‌تا: ۷۱۳).

پس از شیخ طوسی همین دیدگاه مشهور قائل به تفصیل در آرای ابن براج تحت عنوان «کتاب لعان و ارتداد» (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۱۴/۲) و ابن حمزه در «کتاب جنایات» و در فصلی در بیان «احکام مرتد و ساحر و غیر این دو» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۲۵-۴۲۴) مشاهده می‌شود. با این حال جالب آن است که ابن حمزه در بحث «شرب خمر» می‌نویسد: «شارب خمر اگر مسلمان بوده و شرب را حلال بداند، مرتد شده و قتل او واجب است، مگر آن که توبه کند و بر امام است که او را توبه دهد و متصرف در مسکرات نیز که آن تصرف را حلال بداند، توبه داده شده و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۱۷-۴۱۶) که این نشانگر نوعی گرایش به استتابة مرتد فطری است که برای اولین بار پس از شیخ مفید، در دیدگاه‌های یک امامیه قابل مشاهده می‌باشد.

مجدداً ابن زهره در فصل دوازدهم از «کتاب نکاح» به موضوع ارتداد پرداخته و با تقسیم آن بر دو نوع، در مورد مرتد فطری قائل به اجرای احکام ارتداد بر او بدون توبه‌دادنش می‌شود و دلیل این حکم را «اجماع طایفه» و همچنین دو حدیث مذکور [از عامه] در «خلاف» دانسته که «استتابة» را شرط نکرده‌اند و می‌نویسد: «هرکس استتابة را در اینجا شرط بداند، باید دلیل بیاورد»، سپس او در مورد قسم دوم قائل به اجرای احکام پس از استتابة می‌شود (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۳۸۱-۳۸۰). همچنین ابن ادریس در باب حدود با تفکیک ارتداد از «ساب المعصوم» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۳۲/۲) و کیدری در فصل نهم از «باب طلاق و اقسام آن» و تحت عنوان «در اقسام عده مطلقه و احکام آن‌ها» و در عده گروه دوم از «کسانی که در

معاملاتش و عباداتش صحیح است، هرچند که مال و زوج او به او بازگردانده نمی‌شود، ولی می‌تواند بعد از عده با زنش دوباره عقد ازدواج ببندد، اگرچه به احتمال در عده هم می‌تواند.» مطابق گرایش اخیر، ایشان در ادامه تأکید می‌کند که «از ابن جنید چنین برمی‌آید که ارتداد بر یک قسم است و او را توبه می‌دهند و اگر توبه نکرد، می‌کشند و این مذهب عامه است، با اختلاف میان آن‌ها در مدت استتابة و عموم ادله معتبره دلالت بر این دارد و تخصیص عمومیت آن‌ها با مقید کردن اطلاق آن با روایت عمار خالی از اشکال نیست و روایت علی بن جعفر نیز در تفصیل صراحت ندارد، مگر آن‌که مشهور و مذهب همان تفصیل مذکور است.» وی سپس استتابة مرتد ملی را به واسطه امر اخبار به آن، «نزد اصحاب واجب» می‌شمرد و به ادله وارده در این خصوص می‌پردازد (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۲۹/۱۵-۲۲). عبارات وی در «شرح لمعه» شبیه عبارات «مسالك» بوده و گرایش او به قول ابن جنید در آن نیز، البته بدون ذکر قول ابن جنید و به‌طور غیرصریح مشهود است (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۳۳۷-۳۴۵/۹). با این حال دیدگاه او در مبحث دیگری از آن چنین نیست و می‌نویسد: «چنین شخصی کشته می‌شود، چون مرتد است و اگر ملی باشد، توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود» (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۲۱۲/۹).

بعد از شهید ثانی، تردید در نظر مشهور در آرای مقدس اردبیلی نیز قابل مشاهده است که در شرح بر «ارشاد» علامه حلی، پس از تعریف ارتداد و بیان نمونه‌های عملی و نحوه اثبات آن (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۳۱۷/۱۳-۳۱۳)، به انواع آن می‌رسد و پس از تعریف مرتد فطری و ملی، مأخذ این تعریف را نه لغوی و نه اصطلاحی، بلکه برگرفته از شرع می‌داند. وی احکام خاص مرتد فطری، از جمله «وجوب قتل فوری او» و «عدم استتابة وی» را ذکر و دلیل آن‌ها را از قرآن و همچنین اجماع (به‌شکلی که شامل جمیع اقسام و احکام آن بشود) و سنت، «غیرظاهر» می‌خواند و سپس با استدراک از آن، می‌نویسد: «البته بر بعضی از این احکام، در بعضی از اقسام ارتداد، تعدادی از روایات دلالت می‌کنند مثل حسنه محمد بن مسلم» و سپس می‌افزاید که «این روایت - باوجود عدم صحت آن - اشعار به این دارد که مرتد فطری کسی است که از اسلامش کافر شده و متبادر از آن اسلام حقیقی

محمد بن حسن بن شمون از عبدالله بن عبدالرحمن از مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) دانسته و سپس به بررسی اختلاف موجود در مدت استتابة پرداخته و خود می‌گوید: «اقوی نزد من آن است که او را تا مدتی که امکان برگشت او به اسلام وجود دارد، توبه می‌دهند» (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۵۵۰/۴).

شهید اول نیز در بحث «عقوبات متفرقه» از کتاب حدود بر عدم قبول توبه مرتد فطری تأکید می‌کند (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۳۷۷: ۱۸۴-۱۸۳)، کما این که ابن فهد نیز در شرح بر «مختصر» بر همین نظر بوده و استتابة مرتد ملی را واجب شمرده و تنها قتل او پس از مأیوس شدن از توبه‌اش را جایز می‌داند، هرچند به آرای دیگر نیز پرداخته و به تفصیل به آثار ارتداد فطری و ملی اشاره می‌کند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۳۹-۳۴۵/۴). او پس از ارتداد زن و در انتهای بحث درخصوص عدم استتابة مرتد فطری به تصریح شیخ بر آن در کتاب «استبصار» و استناد وی به روایت علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) استناد می‌کند.

دیدگاه مشهور در سیر تاریخی فقه شیعه در آرای صیمیری بحرانی، البته به‌طور تلویحی (صیمیری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۵۳/۴) و ابن ابی‌جمهور در بیان اقسام قتل‌های واجب (ابن ابی‌جمهور الحسائی، ۱۴۱۰: ۱۵۶) نیز مشاهده می‌گردد تا به شهید ثانی می‌رسیم.

۶- آرای فقه‌های قرن دهم هجری تا دوران معاصر در استتابة مرتد فطری

بررسی آرای شهید ثانی که به‌طور مشخص گرایش به نظر مخالف مشهور دارد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. او نیز در آثارش به حد مرتد پرداخته و تقسیم ارتداد به فطری و ملی [با کاربرد لفظ «ملی»] را «مشهور میان اصحاب» می‌خواند و در باب عدم استتابة مرتد فطری و وجوب قتل او به عموم ادله ذکر شده و صحیح محمد بن مسلم و روایت عمار [ساباطی] استناد کرده و در ادامه می‌نویسد: «این حکم به‌حسب ظاهر اشکالی ندارد، مگر آن‌که وجیه آن است که بگوییم توبه‌اش میان او و خدای خودش پذیرفته است»، بنابراین «اگر قبل از این که کسی از امر او مطلع شود یا نتواند او را بکشند یا قتلش به تأخیر بیافتد و توبه کند، توبه‌اش بین او و خدایش پذیرفته و

توبه‌اش پذیرفته نشده و در هر صورت کشته می‌شود، ولی اخبار اخیرالذکر شامل کسی می‌شود که [اول] کافر بوده، سپس مسلمان شده و سپس بعد از اسلامش، مرتد گردیده که او را توبه می‌دهند و اگر تا سه روز توبه کرد [که هیچ]، وگرنه او را می‌کشند، سپس شیخ در «تهذیب» بر تفصیل این مطلب از سوی امام صادق (ع) در روایت عمار ساباطی اشاره می‌کند، ولی محقق اردبیلی وجه جمع را منحصر در این مورد نمی‌شمرد و می‌نویسد: «[این که مدت استتابة] سه روز [باشد]، فقط در روایت مسموع آمده و تفصیل مطلب نیز در روایت عمار نیامده و در آن فقط حکم «هر مسلمانی در میان مسلمین» ذکر شده است»، سپس باز به نقل عبارت شیخ در «تهذیب» می‌پردازد که صحیح‌ه علی بن جعفر را در تأیید حرف خود می‌آورد، همچنان که نامه حسین بن سعید در «استبصار» چنین است و در «تهذیب» مرفوعه عثمان بن عیسی را به آن افزوده و روایت فضیل بن یسار را نیز ذکر کرده است. وی همچنین روایت عباد بن صهیب و صحیح‌ه ابوبکر حضرمی را می‌آورد که شیخ این را بیشتر حمل بر مرتد ملی نموده است.

محقق اردبیلی پس از ذکر این روایات می‌نویسد: «استخراج احکام ارتداد با تفصیلی که در فروع آن ذکر شده از این روایات، کار مشکلی است، هرچند که جمع شیخ نیز بعید نیست و صحیح‌ه علی بن جعفر فی‌الجمله بر آن دلالت می‌کند و صحیح‌ه مکتوب حسین بن سعید و موثقه عمار از آن خبر می‌دهد». وی مذهب ابن جنید را «موافق مذهب عامه» دانسته که مطابق آن «مرتد به‌طور مطلق [چه ملی باشد و چه فطری] توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود» و دلیل قول او اخبار فراوان ذکر شده که اطلاق دارند و به‌طور مشخص حسنه هشام (که در «کافی» صحیح‌ه است) ذکر شده است، البته وی به‌دلایلی نظیر تعارض آن‌ها با روایاتی که با وضوح بیشتر دلالت بر عدم استتابة به‌طور مطلق دارند (نظیر حسنه محمد)، مخالفت با مشهور و موافقت با نظر عامه در این مستندات ایراد می‌کند، ضمن این که «آن حدیث بر ارتداد دلالت نمی‌کند، چراکه ممکن است آن‌ها [از ابتدا] و به‌طور دائم قائل به ربوبیت امیرالمؤمنین (ع) بوده باشند که این فوق ارتداد است.»

وی سپس به قول شرح شرایع [دیدگاه شهید ثانی در «مسالك» که «عموم ادله معتبره» را مؤید دیدگاه ابن جنید

است نه حکم به اسلام یکی از والدینش، بنابراین شامل هر دو قسم [مرتد فطری و مرتد ملی] می‌شود.» وی سپس به مؤثقه عمار ساباطی اشاره و می‌نویسد: «این روایت - علاوه بر ضعف آن به‌واسطه وجود عمار - دارای تفصیل و تخصیص به مرتد فطری در حکم مذکور، نزد آنان نیست و مانند قبلی شامل هیچ قسم مرتد فطری هم نمی‌شود و این که مشتمل بر جواز قتل او توسط هر کسی که این را از او بشنود، می‌باشد؛ نیز معلوم نیست فتوای چه کسی است، چراکه مشهور قائل به این هستند که قتل او با امام است، همچنان که آخر آن بر این دلالت می‌کند، بنابراین اول آن با آخر آن هماهنگ نیست.» باز وی در ادامه به صحیح‌ه علی بن جعفر از برادرش (ع) اشاره می‌کند، ولی چنین به‌نظر می‌رسد که او قائل به این است که «از آن صرفاً قتل و عدم توبه مسلمانی که مسیحی شده، فهمیده می‌شود.» وی سپس به صحیح‌ه حسین بن سعید اشاره و می‌نویسد: «این بر چیزی بیشتر از قتل دلالت نمی‌کند و مرفوعه عثمان بن عیسی که از نظر او «در سند و دلالت آن بر تمام مطلوب ایراد است.» او پس از اشکال در ادله قول مشهور، در ادامه به احکام مرتد ملی می‌پردازد و عموم روایات را دال بر استتابة او می‌شمارد که در «تهذیب» و «استبصار» آن‌ها را حمل بر [مرتد] ملی نموده، بعد از آن که روایت محمد بن مسلم و عمار ساباطی را نقل و آن‌ها را حمل بر حکم [مرتد] فطری کرده است، نظیر روایت فضیل بن یسار که در سند آن به‌واسطه موسی بن بکر و همچنین در دلالت آن بر جمیع احکام، اشکال است، «اگرچه بر مرتد ملی حمل شده» و مرسله حسن بن محبوب که در سند و دلالت آن هم مشکل وجود دارد. همچنین حدیث ضعیف علی بن حدید از جمیل بن دراج و غیرجمیل از یکی از آن دو (ع) که در سند و دلالت آن هم اشکال است و حدیث ضعیف جابر که این حدیث از جهات متعدد ضعیف است، ضمن آن که «زدن گردن او در صورت تکذیب شهود وجهی ندارد» و در همه این روایات اشاره‌ای به مهلت نشده است و حسنه هشام بن سالم - از «کافی»، «تهذیب» و «استبصار» - که در «کافی» به‌طور صحیح آمده است، سپس محقق اردبیلی به‌عبارت شیخ طوسی اشاره می‌کند که بعد از نقل این اخبار، می‌گوید که با روایت‌های اول، یعنی روایت محمد بن مسلم و عمار ساباطی مبنی بر عدم استتابة مرتد، منافاتی ندارند، چراکه آن‌ها شامل کسی می‌شدند که بر فطرت اسلام متولد و سپس مرتد شده بودند که چنین کسی

به واسطه حد یا قصاص واجب‌القتل است، ولی کشته نمی‌شود و محتمل آن است که در قیامت هم مجازات نشود، اگرچه او را نکشند»، لذا وی آنچه را که در خبر آمده، حمل بر حالتی می‌کند که او را بکشند یا توبه نکند یا مخصوص به اموال موجود او و نه اموالی که پس از توبه به دست می‌آورد، باشد و در نهایت می‌نویسد: «پیروی از دلیل واجب و غیر آن جایز نیست، حتی اگر دلیلی نقلی پیدا نکنیم که با دلیل عقلی معارضه داشته باشد، باید آن نقل را در صورت امکان تأویل نموده، وگرنه کنار بگذاریم و امکان آن که قائل به اجتماع ضدین شویم، وجود ندارد که تکلیف محالی است» (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۳۲۸/۱۳-۳۱۷).

فیض کاشانی در مفتاح ۵۵۵ از کتاب «مفاتیح‌الشرائع» به «تعریف ارتداد» و در مفتاح ۵۵۶ به «کسانی که به ارتداد آن‌ها توجهی نمی‌شود» و در مفتاح ۵۵۷ به «حد مرتد» می‌پردازد. او در مفتاح اخیر می‌نویسد: «مرتد در صورتی که فطری باشد، کشته شده و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که ملی باشد، توبه داده می‌شود و اگر قبول توبه نکرد، آنگاه کشته می‌شود و این را «مشهور» می‌شمارد.» از نظر او مستند قول مشهور جمع میان نصوصی است که دلالت بر قتل مرتد به طور مطلق [چه فطری و چه ملی] دارند، مانند صحیحه [محمد بن مسلم] با ادله‌ای که دال بر اجرای این احکام در مورد او پس از خودداری وی از توبه دارند، مانند صحیحه [ابن محبوب] و دلالت بر تفصیل [میان مرتد فطری با ملی] دارد، مثل خبر [علی بن جعفر] و خبر دیگری [که منظورش همان روایت عمار سبابی است]. وی سپس می‌نویسد: «این نظر مخالف نظرات کافی است که قائل به مطلق استتابة [در مرتد فطری و ملی] شده و در صورت خودداری از توبه، قائل به قتل شده است.» وی این نظر را «شاذ» دانسته، ولی می‌نویسد: «این نظر به احتیاط نزدیک‌تر است»، بدین ترتیب گرایش خود به این دیدگاه را نشان می‌دهد و در ادامه همچون برخی از فقها، توبه مرتد فطری را در نفس‌الامر و واقع قابل قبول می‌شمرد و عدم پذیرش توبه وی در این خصوص را «تکلیف مالایطاق» یا «خروج وی از [دایره] تکلیف»، آن هم در حالی که زنده بوده و از کمال عقل برخوردار است، می‌شمرد که به اجماع «باطل» می‌باشد و نتیجه می‌گیرد که «عبادات و معاملات وی صحیح است، اگر کسی از موضوع وی باخبر

دانسته و دیدگاه اول مبنی بر تخصیص عموم روایات و تقیید اطلاق آن‌ها با روایت عمار سبابی را خالی از اشکال نمی‌خواند، ولی با وجود عدم صراحت روایت علی بن جعفر بر تفصیل، آن را «مشهور» و «مذهب را تفصیل» دانسته، اشاره و آن را به دلایل زیر «نادرست» می‌شمرد:

۱- عموم معتبره و روایتی که دلالت بر تفصیل و در نتیجه حمل مطلق بر مقید یا تخصیص عمومات شود، غیر از روایت عمار و روایت علی بن جعفر وجود ندارد؛

۲- روایت علی بن جعفر ظهور در تفصیل دارد و با این وجود نیازی به تصریح نیست؛

۳- شارح «یقین دارد که قول ابن جنید معتبره بوده، در حالی که دلیل مذهب مشهور چنین نیست، پس چگونه می‌گوید که مذهب همان [تفصیل] است؟»

وی پس از نقد دیدگاه شهید ثانی در شرح بر «شرایع»، نتیجه می‌گیرد که «حکم به عدم قبول توبه [مرتد] فطری اصلاً - حتی بین او و خدایش و در واقع حتی وقتی که شامل همه شرایط قبول توبه باشد - بعید است، چرا که قبول توبه بر خداوند واجب است و این به دفعات مطرح شده و بدون شک تکلیف به ایمان و [انجام] احکام شرعی نیز از او [مرتد فطری] برداشته نمی‌شود و این اصلاً با قول به عدم قبول توبه او همخوانی ندارد، وگرنه تکلیف محال لازم می‌آید و اجماع بر عدم قبول توبه او به هیچ وجه، ثابت نشده و نه کتاب و نه سنت به طور صریح بر آن دلالت ندارند.» وی سپس با استدراک از این قول می‌نویسد: «آری، بعضی از اخبار بر وجوب قتل او قبل از استتابة‌اش و عدم قبول توبه‌اش دلالت دارند و این ممکن است که نسبت به سقوط احکام ظاهری مثل اسقاط قتل باشد.» وی سپس به بحث نجس بودن او و عدم تملک اموالش می‌پردازد و آن‌ها را نیز مردود و بعید می‌شمارد، حتی احتمال بازگرداندن اموالش به او، در صورت توبه حقیقی‌اش و احتمال رجوع همسرش به او در ایام عده یا همراه با عقد جدید را ذکر و سپس در جمع‌بندی مطلب می‌نویسد: «اگر کسی از ارتداد او [مرتد فطری] با اطلاع نشود یا آن که با اطلاع شوند، ولی بر او دست نیابند و او توبه کند، بعید نیست که او را همچون [مرتد] ملی بدانیم و بین او و خدای او توبه‌اش پذیرفته باشد، اگرچه واجب‌القتل است، مثل کسی که

نباشد یا نتوانند بر او مسلط شود و او توبه کند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۱۰۵/۲-۱۰۲).

فیض در اثر مفصل حدیثی‌اش نیز بایی را به «حد مرتد» اختصاص داده و در آن به روایت محمد [بن مسلم]، روایت عمار ساباطی، روایت فضیل بن یسار، روایتی از «کافی» و «تهذیب» از سراد که به‌طور مرفوعه از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده، روایت عباد بن صهیب، روایت جمیل بن دراج و غیراو، روایت حسین [بن سعید]، مرفوعه عثمان [بن عیسی]، روایت جابر، روایت علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع)، روایت سکونی، روایت هشام بن سالم و روایات دیگر اشاره و در ادامه به روایات مربوط به ارتداد اطفال، زنان و بردگان می‌پردازد (فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۹/ق/۱-۴۸۹-۴۸۱).

دیدگاه مشهور در تمایز میان مرتد فطری از مرتد ملی و عدم استتابة وی پس از زمانه فیض در آرای شیخ بهائی (بهائی، بی‌تا: ۴۲۴-۴۲۳) و علامه مجلسی (با «مشهور» خواندن آن) به چشم می‌خورد. علامه مجلسی سپس می‌نویسد: «اکثر محققین علما را اعتقاد آن است که توبه‌اش نزد خدا مقبول است، پس اگر کسی بر ارتداد او مطلع نشود یا کسی نباشد که تواند او را کشت و توبه کند، عبادات و معاملاتش صحیح است و از عذاب الهی نجات می‌یابد، ولیکن اکثر گفته‌اند که مالش از وارث است و به او برنمی‌گردد و زنش بر او حلال نمی‌شود» (مجلسی، بی‌تا: ۴۹-۴۸). فاضل هندی نیز می‌نویسد: «مرتد فطری اگر مرد بالغ و عاقل باشد، قتلش واجب بوده و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و دلیل این حکم «اجماع همچنان که در خلاف آمده و اخبار» است، از جمله صحیح‌ه حسین بن سعید از امام رضا (ع)، صحیح‌ه علی بن جعفر، خیر عمار [ساباطی]، حسنه محمد بن مسلم، مرفوعه عثمان بن عیسی و صحیح‌ه برید عجللی، اما در صورتی که ارتداد غیر فطری باشد، مرتد را توبه می‌دهند و اگر نکرد، او را می‌کشند به‌واسطه «تصوص و اجماع» (فاضل هندی، بی‌تا: ۱۰/۶۶۴-۶۶۱). در همین راستا محقق بحرانی در مورد مرتد فطری قائل به وجوب قتل وی شده و اصلاً اثری برای توبه‌اش «در احکام دنیوی» قائل نمی‌شود، هرچند که توبه‌اش بین او و خدایش پذیرفته می‌شود و در این زمینه به صحیح‌ه محمد بن مسلم و مؤتفه عمار ساباطی استناد می‌کند (بحرانی، بی‌تا: ۲۴-۲۵) و طباطبائی کربلایی قائل به استتابة مرتد ملی براساس روایات

گردیده و آن را مختص به مرد می‌داند که «به‌واسطه اجماع مرکب، ارتداد زن نیز به آن الحاق شده است.» از نظر او طبق روایات معتبر و به اجماع برگشت مرتد فطری قبول نمی‌شود (طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۴۱-۲۳۹).

شیخ جواهری نیز می‌نویسد: «توبه مرتد فطری، حتی اگر به اسلام بازگردد، پذیرفته نیست و حتماً کشته می‌شود» و پس از اشاره به دیگر احکام مربوط به او، می‌افزاید که «در مورد این احکام خلاف قابل اعتنایی ندیدم، بلکه هر دو قسم اجماع بر آن دلالت دارند، به‌واسطه نصوص ذکر شده، به‌علاوه صحیح‌ه [علی] بن جعفر» و اطلاق این روایات که مشتمل بر احکام مذکور است «به قرینه غیر این روایات و اجماع حمل بر [مرتد] فطری می‌شود»، سپس وی به تأثیر توبه‌اش بر سایر احکام می‌پردازد و می‌گوید: «به‌تفصیل در کتاب طهارت به این پرداخته که عدم قبول توبه‌اش در این احکام مستلزم «تکلیف مالایطاق که مخالف قواعد عدالت یا [مستلزم] سقوط تکلیف از انسان بالغ و عاقل می‌باشد» است» (نجفی اصفهانی، ۱۳۶۷: ۶/۲۹۸-۲۹۳). بنابراین عموم نفی توبه، به احکام مذکور در مورد مرتد فطری محدود شده و شامل سایر احکام نظیر عبادات و ... نمی‌شود، در نتیجه پس از توبه باید قضای [اعمال واجب] خود را به‌جا آورد، برخلاف کفر اصلی. به‌عنوان مثال می‌توان به قبول توبه زن، هرچند که مرتد فطری باشد، اشاره نمود. صاحب جواهر در ادامه برای روشن کردن موضوع به مباحثی در خصوص کفر غلاه و گروه‌های مختلف مفوضه و قائلین به جبر و واقفیه اشاره و سپس می‌نویسد: «عمده ترجیح آن چیزی است که در خصوص نفی توبه از [مرتد] فطری، در نصوص متعدد آمده است.» سپس وی به قول ابن جنید و گرایش شهید ثانی در «مسالك» به قول او اشاره می‌کند (نجفی اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۱/۶۰۹-۶۰۲). او در ادامه به قسم دوم ارتداد می‌رسد و هر دو قسم اجماع، نصوص و «احتیاط در باب دماء» را دال بر وجوب استتابة وی می‌خواند (نجفی اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۱/۶۱۳-۶۱۲). همین نظر مشهور در آرای سید محمد بحر العلوم (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۴/۲۲۰-۲۱۹)، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، البته بدون تصریح بر آن (آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۶۲: ۵/۲۵-۲۴) و مغنیه دیده می‌شود. مغنیه پس از ذکر آیات مربوط به ارتداد (بقره/۲۱۷؛ آل عمران/۸۶؛ مائده/۵۴؛ نساء/۱۳۷) و ذکر روایاتی از رسول اکرم (ص) و امام

۱۴۱۲: ۳۸۸/۲-۳۸۶)، آیت‌الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/مبحث حد مسکر/شرح؛ تبریزی، ۱۳۸۷: ۳۷۷-۳۶۳/مبحث حد مرتد/شرح) و سیدمحمدصادق روحانی (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۴۸۵/۲۵-۴۷۶) مشاهده می‌شود.

آیت‌الله سبحانی در «بخش دوم از کتاب حدود» و تحت عنوان «تعزیرات و سایر عقوبات»، در ابتدا به تعریف ارتداد و آیات نازل شده در این خصوص (بقره/۲۱۷؛ آل عمران/۸۵) پرداخته و تحریک یهودیان در پیدایش جریان ارتداد در صدر اسلام را تشریح و سپس آن را به دو قسم مرتد فطری و ملی تقسیم می‌کند (سبحانی، ۱۴۳۲: ۴۳۵-۴۲۷). وی در ادامه به بیان احکام مرتد پرداخته و ضمن آن دیدگاه صاحب شرایع و شیخ طوسی در «خلاف» را ذکر و سپس روایات وارده در این رابطه را در سه دسته می‌آورد: روایاتی که دال بر قتل مرتد به طور مطلق [چه ملی و چه فطری بدون استنباط] دارند، مثل دو صحیحی محمد بن مسلم؛ روایاتی که به طور مطلق [در مرتد فطری و ملی هر دو] دلالت بر وجوب استنباط دارند، مثل روایت ابن محبوب و روایت جمیل بن دراج و روایاتی که دلالت بر قتل بلافاصله مرتد فطری دارند، مثل معتبره عمار ساباطی، صحیحی حسین بن سعید و صحیحی علی بن جعفر. به نظر ایشان مقتضای جمع بین این سه گروه از روایات، جدانمودن مرتد فطری از ملی است، بدین شکل که مرتد فطری کشته می‌شود، ولی مرتد ملی اول توبه داده می‌شود و این به واسطه حمل روایات دسته اول است، فقط بر کسی که بر فطرت اسلام متولد شده و اطلاق آن با روایات دسته دوم مقید می‌شود و حمل روایات دسته دوم بر کسی که بر فطرت اسلام متولد نشده و به نظر ایشان «هرکس در روایت وارده در باب مرتد دقت کند، به وضوح به چنین نظری می‌رسد.» وی سپس مفصلاً به بحث قبول توبه مرتد فطری نسبت به سایر احکام ارتداد [غیر از قتل او] می‌پردازد (سبحانی، ۱۴۳۲: ۴۴۱-۴۳۵). او در قسم دوم مرتد، به مرتد ملی اشاره و روایات متعددی که امر بر استنباط کرده‌اند (مثل حدیث علی بن جعفر) را برای وجوب استنباط کافی می‌خواند. وی سپس به مباحثی در مدت استنباط می‌پردازد که جالب توجه بوده و به نوعی به دیدگاه مقابل مشهور می‌انجامد و «قدر ممکن جهت توبه» را برای استنباط مطرح و بر «لزوم استخدام علما برای رفع شبهات همه [مردم]،

باقر (ع)، به «حقیقت ارتداد» و نحوه تحقق و دو قسم آن اشاره و در مورد مرتد فطری می‌نویسد: «توبه او در ظاهر پذیرفته نمی‌شود، ولی در واقع پذیرفته بوده و باعث رفع عقاب آخری از او می‌شود و معاقب بودن او در هر صورت (با توبه یا بدون توبه)، «تکلیف مالا یطاق» بوده و در مذهب امامیه باطل است، ولی در هر صورت او را می‌کشند» (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۴/۶-۲۹۷).

سیدخوانساری نیز با شرح نظر محقق در «مختصر»، در موضوع «موانع ارث» به بحث ارتداد اشاره و با توضیح مفصل در باب مرتد فطری به خبر عمار [ساباطی] و اجمال موجود در آن و حسنه محمد بن مسلم اشاره و مراد از عدم قبول اسلام او را (برخلاف استنباط زن و مرتد غیر فطری)، عدم تأثیر توبه بر لزوم قتل و جدا کردن زنش از او و تقسیم ماترک او می‌داند، اگرچه «قبول توبه او نسبت به سایر احکام بنا بر مشهور [صحیح] است» و بر «پذیرش توبه او نسبت به اموری که ذکر شد، ادعای اجماع شده» و توقیع امیرالمؤمنین (ع) [یعنی همان مرفوعه عثمان بن عیسی] بر این تفصیل دلالت داشته و قول امام صادق (ع) در صحیحی ابوبکر حضرمی (که این صحیحی را حتماً باید مختص غیرمرتد فطری دانست)، دلالت بر قبول توبه وی دارد (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۹۱/۵-۲۸۸). او در باب «نکاح» و مبحث «محرمات به واسطه کفر» نیز به این موضوع اشاره کرده و قائل به قول تفصیلی می‌شود (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۶۸/۴-۲۶۵). همچنین امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۵۸۸/۴) و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۹۶/۴۱-۳۹۱) بر نظر مشهور تفصیلی‌اند. خوئی در شرح حکم فوق‌الذکر، حکم سه‌گانه مربوط به مرتد فطری را «بدون خلاف ظاهر» دانسته که تعدادی از روایات، از جمله معتبره عمار ساباطی (که آن را صحیحی می‌خوانند)، صحیحی حسین بن سعید و صحیحی علی بن جعفر (که با آن اطلاق دو صحیحی محمد بن مسلم را قید می‌زند) مؤید این هستند و با این روایات، روایاتی را که دال بر توبه دادن مرتد هستند، مثل صحیحی [حسن] بن محبوب را قید زده و آن‌ها را حمل بر مرتد ملی می‌کنند. وی صحیحی علی بن جعفر را دال بر استنباط مرتد ملی و عدم قتل او در بدو ارتداد می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۹۶/۴۱-۳۹۴). نظر مشهور و عدم پذیرش توبه مرتد فطری جزء در احکام سه‌گانه، در آثار آیت‌الله گلپایگانی (مقدس نجفی، ۱۴۱۰: ۷۲/۲-۶۴) کریمی جهرمی،

کلپایگانی و سبحانی مورد تأیید واقع می‌شود، حتی برخی این مسأله را «مورد قبول اکثر محققین» (علامه مجلسی) و برخی نیز «مشهور» (خوانساری) دانسته‌اند.

- این دیدگاه که موضوع ارتداد «مسلمان حقیقی» و نه «مسلمان حکمی» است که این نظر در آرای فاضل هندی (با اضافه کردن «در هنگام بلوغ، متصف به وصف مسلمان باشد» به تولد از پدر و مادر مسلمان)، مقدس اردبیلی و به‌طور مشخص مغنیه (با جدا کردن بچه مسلمانی که در زمان بلوغ «کفر را اختیار کند») مشاهده می‌شود؛

۴- بر ادله مورد استناد در قول مشهور تفصیلی نیز به شرح زیر ایراد شده است:

- اجماع بر آن مورد تردید قرار گرفته، چنان که در آرای مقدس اردبیلی مشاهده می‌شود؛

- در سند و دلالت روایات مستند آن نیز تردید شده است که این نیز در آرای مقدس اردبیلی قابل مشاهده است.

۵- عموم ادله مؤید دیدگاه مخالف مشهور و مقتضی عدم تمایز میان مرتد فطری با مرتد ملی در استتابة است که شهید ثانی تخصیص عمومیت ادله دال بر وجوب استتابة از مرتدان (بدون تفکیک میان آن دو) با روایاتی که در دسته اول از ادله ذکر گردید را رد می‌کند و فیض کاشانی نیز آن را به احتیاط نزدیک‌تر می‌داند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نویسندگان مشترکاً عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

از جمله [شبهات] مرتد ملی و فطری» اشاره و این را مختص مرتد فطری ندانسته و می‌نویسد: «باید به رفع شبهه قبل از حکم به ارتداد پرداخت» و طبق نظر صاحب کشف‌اللثام امر به توبه باوجود شبهه را «تکلیف مالایطاق» دانسته و به رد اعتراض صاحب جواهر پرداخته و می‌نویسد: «غایت، ارشاد و هدایت مرتد به سوی راه روشن حقیقت با از بین بردن ریشه‌های شبهه است، پس اگر مرتد آمادگی لازم برای شنیدن جواب و رفع شبهه را داشت، اطلاعات بر آن انصراف پیدا می‌کنند» (سبحانی، ۱۴۳۲: ۴۴۹-۴۴۵).

نتیجه‌گیری

درمجموع می‌توان در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده در این تحقیق، به موارد زیر اشاره داشت:

۱- همان‌طور که دیدیم، رأی مخالف مشهور که قائل به عدم تفصیل و درنتیجه استتابة مطلق مرتدان، اعم از ملی و فطری می‌شود، از ابن جنید اسکافی روایت شده و مورد توجه شهید ثانی و مقدس اردبیلی و علی‌الخصوص فیض کاشانی قرار گرفته است.

۲- قبل از شهید ثانی، مقدس اردبیلی و فیض کاشانی نیز نوعی تمایل به آن در برخی دیدگاه‌های شیخ مفید و ابن حمزه طوسی مشاهده می‌شود که بحث توبه را البته درخصوص مسلمانی که شرب خمر کند و آن را حلال بشمرد، مطرح کرده‌اند؛

۳- مسلماً در دیدگاه‌های زیر نیز که در آرای برخی فقهای امامیه مشاهده می‌شود، نوعی تمایل به دیدگاه تفصیلی مخالف مشهور و درنتیجه عدم تمایز میان مرتد فطری از مرتد ملی مشاهده می‌شود (اگرچه برخی از این فقها به قول مشهور گرایش دارند):

- دیدگاه کسانی که قائل به طولانی‌شدن زمان استتابة تا زمان احتمالی توبه، زمان مایوس‌شدن از توبه مرتد و زمان رفع شبهه او هستند، نظیر فخرالمحققین، ابن فهد حلی و سبحانی؛

- این نظر که «توبه مرتد فطری در واقع و نفس‌الامر پذیرفته است» (حتی اگر تأثیری در احکام مشهور سه‌گانه دنیوی او نداشته باشد) که توسط شهید ثانی مطرح و توسط علامه مجلسی، محقق بحرانی، شیخ جواهری، مغنیه، سیدخوانساری،

- منابع و مأخذ
- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور الاحسائی، محمد (۱۴۱۰). *الأقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه*. تحقیق شیخ محمد حسون، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن ادريس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*. جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد (۱۴۰۴). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، جلد سوم، چاپ دوم، قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه.
- ابن بابویه، محمد (۱۴۱۵). *المقنع*. تحقیق لجنه التحقيق، قم: مؤسسه الامام الهادی.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز (۱۴۰۶). *المهذب*. جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). *الوسيله إلى نیل الفضيله*. تحقیق: محمد حسون، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن حیون، نعمان (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام*. تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف.
- ابن زهره حلبی، سید حمزه (۱۴۱۷). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع*. تحقیق ابراهیم البهادری، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. تحقیق مجتبی عراقی، جلد چهارم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابوداود، سلیمان (۱۴۱۰). *سنن أبی داود*. تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- احمد بن حنبل، محمد (بی تا). *مسند احمد*. بیروت: دارالصادر.
- آبی، حسن (۱۴۰۸). *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*. جلد دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۶۲). *تحریر المجله*. جلد پنجم، تهران: مطبوعات مکتبه النجاشی.
- بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳). *بلغه الفقیه*. شرح و تعلیق سید محمد تقی آل بحر العلوم، جلد چهارم، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، یوسف (بی تا). *الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره*. جلد بیست و چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بخاری، محمد (۱۴۰۱). *صحیح البخاری*. جلد هشتم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- بهائی (شیخ بهائی)، محمد (بی تا). *جامع عباسی*. تهران: انتشارات فراهانی.
- بیهقی، احمد (۱۴۱۴). *السنن الکبری*. تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، مکه: دارالباز.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۷). *تنقیح مبانی الأحكام (الحدود و التعزیرات)*. چاپ سوم، قم: دارالصدیقه الشهیده.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷). *أسس الحدود و التعزیرات*. چاپ اول، قم: انتشارات مهر.
- ترمذی، محمد (۱۴۰۳). *سنن الترمذی*. جلد چهارم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- حاکم نیشابوری، محمد (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالمعرفه.
- حر عاملی، محمد (بی تا). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. تصحیح و تحقیق محمد الرازی، تعلیق ابوالحسن الشعرانی، جلد هجدهم، قم: دارالإحياء التراث العربی.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق*. جلد بیست و پنجم، چاپ سوم، قم: مدرسه الامام الصادق (ع).
- حلبی (ابوصلاح حلبی)، تقی الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. تحقیق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام أمير المؤمنين (ع).
- حلی، یحیی (۱۴۰۵). *الجامع للشرایع*. اشرف جعفر سبحانی، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.

- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). جامع‌المدارک فی شرح المختصرالنافع. تعلیق علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله‌المنهاج (القضاء و الحدود). جلد چهل و یکم، قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی.
- دارقطنی، علی (۱۴۱۷). سنن الدارقطنی. تعلیق مجدی بن منصور بن سیدالشوری، جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۲). الحدود و التعزیرات فی الشریعه الاسلامیه الغراء. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شیخ مفید، محمد (۱۴۱۰). المقنعه. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صیمیری بحرانی، مفلح (۱۴۲۰). غایه‌المرام فی شرح شرایع‌الاسلام. تحقیق جعفر الکوثرانی العاملی، جلد چهارم، چاپ اول، بیروت: دارالهادی.
- طباطبائی کربلایی، سیدعلی (۱۴۱۲). ریاض‌المسائل فی بیان الأحکام باللائل. جلد دهم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تحقیق و تعلیق سیدحسن الموسوی الخراسان، جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط. تصحیح و تعلیق سیدمحمدتقی کشفی، جلد هشتم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه.
- طوسی، محمد (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تحقیق و تعلیق سیدحسن الموسوی الخراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷). الخلاف. جلد پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد (بی‌تا). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: انتشارات قدس محمدی.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللعه‌الدمشقیه. تصحیح و تعلیق السیدمحمد کلانتر، جلد نهم، چاپ اول، قم: انتشارات دوری.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع‌الاسلام. جلد پانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۰۶). شرح تبصره‌المتعلمین فی أحكام‌الدین. تعلیق السیدصادق الحسینی الشیرازی، جلد دوم، قم: دارالایمان.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۰). إرشاد‌الأذهان إلى أحكام الإیمان. تحقیق فارس حسون، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳). قواعد‌الأحكام فی معرفه‌الحلال و الحرام. جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۲۰). تحریر‌الأحكام الشرعیه علی مذهب‌الإمامیه. تحقیق ابراهیم البهادری، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- علامه حلی، حسن (۱۴۲۱). تلخیص‌المرام فی معرفه الاحکام. تحقیق هادی القیسی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- علم‌الهدی، سیدعلی (۱۴۱۵). الإیتصار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فاضل هندی، محمد (بی‌تا). کشف‌الثام عن قواعد‌الأحكام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فخرالمحققین حلی، محمد (۱۳۸۷). إیضاح‌الفوائد فی شرح مشکلات‌القواعد. تحقیق و تعلیق سیدحسین الموسوی الکرمانی، علی‌پناه اشتهاردی و عبدالکریم البروجردی، جلد چهارم، چاپ اول، قم: المطبعه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۱). مفاتیح‌الشرایع. تحقیق مهدی رجائی، جلد دوم، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، (نرم‌افزار مجموعه آثار علامه فیض کاشانی).

- مقدس نجفی، محمدهادی (۱۴۱۰). *تقریرات الحدود و التعزیرات*. تقریر بحث السید محمد رضا الکلپایگانی، جلد دوم، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

- مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۳۷۷). *اللمعه الدمشقیه*. چاپ اول، تهران: انتشارات الهام.

- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*. جلد چهارم، چاپ دوم، نجف: مطبعه الآداب.

- موسویان، سیدابوالفضل (۱۳۸۳). «بحثی درباره توبه مرتد فطری». *فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۸ (ویژه‌نامه حقوق): ۱۸۷-۲۱۰.

- نجفی اصفهانی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ب. سایت

- ویکی شیعه، «مرتد فطری». قابل دسترسی در: <https://www.wikishia.net>

ج. نرم‌افزارها

- شامله.

- مجموعه آثار علامه فیض کاشانی.

- مکتبه اهل‌البیت، ورژن دوم.

- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۳۰). *الوافی*. جلد نهم، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع) العامه.

- کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۲). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*. تقریر بحث السید محمد رضا الکلپایگانی، جلد دوم، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.

- کلینی، محمد (۱۳۸۹). *الکافی*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر الغفاری، جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- کیدری، محمد (۱۴۱۶). *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. تحقیق ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *تاریخ فقه و فقهاء*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- متقی هندی، علاءالدین علی (۱۴۰۹). *کنز العمال فی سنن الأئوال والأفعال*. تصحیح بکری حیانی و صفوه السفا، بیروت: مؤسسه الرساله.

- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *حدود و قصاص و دیات*. تحقیق و بررسی علی فاضل، قم: مؤسسه نشر آثار اسلامی.

- محقق حلی، جعفر (۱۴۰۹). *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. تعلیق سیدصادق الشیرازی، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.

- محقق حلی، جعفر (۱۴۱۰). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. جلد اول، قم: الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.

- محقق حلی، جعفر (۱۴۱۰). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. جلد دوم، چاپ سوم، قم: الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.

- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱). *فقه الامام جعفر الصادق*. جلد ششم، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.

- مقدس اردبیلی، احمد (بی‌تا). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد‌الاذهان*. تصحیح و تعلیق مجتبی‌العراقی، علی‌پناه اشتهازدی و حسین الیزدی‌الاصفهانیه، جلد سیزدهم، قم: مؤسسه النشر الإسلامیه.